

## ۱- آیین ها و رسم های دینی

### آیین سدره پوشی

برابر با یک روش کهن و پذیرفته شده باستانی، همه جوانان دختر و پسر باید آیین سدره پوشی را انجام دهند تا زرتشتی شناخته شوند. درباره سنی که آیین باید انجام شود، دیدگاه های چندی وجود دارد. برخی انجام آن را هنگامی که جوان به سن بلوغ رسیده و توانایی شناخت خوب از بد را دارد، سفارش می کنند و برخی دیگر انجام آن را پیش از رسیدن به سن بلوغ لازم می دانند. امروز در ایران کودکان را بین سنینی هفت و یازده سدره پوش می کنند.

سدره پوشی به منزله زایش نوین است در دین. این آیین را «نوزاد» و «نوزات» هم می خوانند. نوزاد یعنی دوباره متولد شدن و نوزات یعنی افزوده شدن یک پرستنده دین، «زات» از یسن به چم پرستش است.

اهمیت سدره پوشی از پیوکانی (ازدواج) کمتر نیست. آیین دینی باید در بامداد انجام شود ولی امروز در ایران، به دلایل عملی، پس از نیمروز برگزار می شود. سدره و کشتی باید به رنگ سفید باشد، و دگمه و فلز در آن کار نرود. سدره از پارچه نخی نازک فراهم شده و نخستین جامه ای است که بدن را می پوشاند.

سدره پیراهنی است گشاد و بی یقه و با آستین های کوتاه و دارای دو کیسه بسیار کوچک است یکی در جلو سینه و نزدیک قلب است که «گریبان» خوانده می شود و دیگری در پشت که «گرده» نامیده می شود. این ها نمادی «سمبلیک» هستند.

«گرده» نشانه مسئولیت ها و وظیفه هایی است که هر کس به عهده دارد و باید به درستی انجام دهد، و «گریبان» که «کنسه کرفه» یا کیسه «کارنیک» هم خوانده می شود. یادآور است که همه کردارهای خوب رویهم انباشته شده و آدمی را به خوشبختی می رساند. نزدیک به قلب بودن آن، نشانه ایست که کارهای نیک باید از روی بارو، و با صفا انجام شود. سفیدی و نبودن هیچ چیز خارجی در آن، نشانه پاکی و سادگی اخلاق است. سدره نه درز دارد. دو درز دو طرف که جای دوخت دو بخش جامه (بخش سینه و بخش پشت) به هم است، نشانه یگانگی میان پدر و مادر. نیاکان (پشت آدمی) و فرزندان با یگانگی میان پیران و جوانان است. دو درزی که آستین ها را به پیراهن می دوزد، یادآور کار و کوششی است که باید با هر دو دست و با همه نیرو انجام گیرد. دو درزی که گریبان و گرده را به سدره می چسباند نشانه وظایف و اعمال انسان است. دو درز کوچک در پایین و در کنار دو درزی که پشت و سینه را با هم یکی می کند نشانه همبستگی برتران و کهتران، و چیزداران و بی چیزان است و یادآور آن است که هر کس باید همیشه به یاد کهتران و ضعیفان باشد. سرانجام درزی که در پایین سدره به شکل دایره گرداگر جامه هست، نشانه آن

است که ما از سوی اهورامزدا به این جهان آمده ایم و سرانجام به او برمی گردیم. هستی یک مدار بسته و فراگیر است.

کشتی از پشم بره سفید فراهم آمده و اشاره به آن است که آدمی باید چون بره

سودمند، بی گناه و بی آزار باشد. کشتی از هفتاد و دو نخ بافته شده که نماینده ۷۲

بخش گات هاست. هر دوازده نخ به هم بافته شده که نماینده دوازده ماه سال است و

شش دسته حاصل از آن، نمادی است از شش امشاسپندان که باید الگوی رفتاری ما

باشند. هر دو دسته دوازده نخ در انتهای کشتی با هم جمع شده و در هر انتها، سه

منگوله درست می شود که نماینده اندیشه و گفتار و کردار نیک است. بستن کشتی به

کمر یادآور اینست که زرتشتی باید همیشه آماده خدمت به مردمان و آفرینش باشد

که همان خدمت به خداست. در هنگام بستن کشتی به کمر نماز «یتاآهو» (گره زدن در

هنگام زمزمه جمله دوم نماز «یتاآهو» انجام می شود) و «اشیم وُهو» (گره زدن در

هنگام زمزمه جمله دوم صورت می گیرد) زمزمه می شود. کشتی سه بار به نشانه

اندیشه و گفتار و کردار نیک دور کمر می گردد. در دور دوم، دو گره در جلو ضمن

خواندن «یتاآهو» و در دوره سوم، دو گره در پشت در ضمن خواندن «اشیم وُهو»

بسته می شود. گره ها نشان استواری در پیمان دین است. هر زرتشتی در هنگام

بستن کشتی، پیمان خود را با اهورامزدا به یاد آورده و آن را تجدید می کند.

کودکی که می خواهد سدره پوش شود، باید به موبد نشان دهد که نمازهای «سروش باج»، «کشتی»، گواهی پذیرش دین «تندرستی»، «برساد» و به ویژه بخش های «اشم و هو»، «یتاهو و یريو»، «کیم نامزدا»، و ... را می تواند از حفظ بخواند.

آیین سدره پوشی وسیله موبدان انجام می گیرد. پیش از آغاز آیین، داوطلب باید همه بدن خود را به خوبی شستشو داده و در آغاز آیین با خواندن نماز کوتاه «پذیرش دین» آمادگی خود را برای پذیرش مسئولیت های دینی به آگاهی حاضرین برساند. پس از آن موبد در حالی که نماز اَهونَوَد (یتاهو و یريو) را می خواند، سدره را به داوطلب می پوشاند. در این مراسم داوطلب و پدر و مادر او و همه کسانی که در آیین حضور دارند نماز یتاهو را با موبد می خوانند. پس از آن داوطلب همراه با موبد نماز «نیرنگ کشتی» را خوانده و موبد کشتی را به کمر داوطلب می بندد. پس از پایان مراسم داوطلب نماز کوتاه «جسه می اَوَنگَه مَزدا» را می خواند، معنی آن این است: «ای اهورامزدا به یاری من آ. من پرستنده یک خدا، اهورامزدا، هستم. من زرتشتی ام و با باور کامل آن دین را می پذیرم. من اندیشه و گفتار و کردار نیک را می ستایم. من دین زرتشتی را که استوارکننده هم آهنگی و آشتی و دورکننده ناهم آهنگی و دشمنی است می پذیرم. دینی که از همه ادیان و روش های زندگی چه آنان که در گذشته بوده و چه آن ها، که در آینده آید بهتر و والاتر است. دینی که زرتشت آورنده آن است.» و خواندن این نماز نشانه آن است که داوطلب رسماً زرتشتی شده و

پذیرش مسئولیت کرده است. او پیمان می‌گذارد که هیچ‌گاه از «اشا» سر باز نزند، و اندیشه، گفتار و کردار نیک را الگوی رفتاری خود کند. پس از آن موبد نماز تندرستی را برای داوطلب خوانده و دانه‌های برنج و انار و کشمش و بادام و شیرینی، که همه نمادی از فراوانی، دست‌فراخی و خوشبختی است روی سر جوان تازه زرتشتی شده می‌ریزد و خویشاوندان و دوستان او، هدایائی به او می‌دهند.

بدون دودلی باید گفت و پذیرفت که آیین سدره پوشی، تجسمی از بنیادهای اندیشه‌ای دین، و پیمانی است که جوان می‌بندد که نسبت به بنیادها و ارزش‌های اخلاقی دین پا بر جا و وفادار بماند. آیین سدره پوشی زیباست و به جوان زرتشتی نشان می‌دهد که در پیمودن راه راستی تنها نیست و دیگر زرتشتیان و اشوان هم، همسفر او هستند.

آیا پوشیدن سدره و کشتی باید اجباری باشد؟  
در دین زرتشتی هیچ چیز اجباری نیست. در همه کارها باید با خرد و وجدان رایزنی کرد. باور دارم که هر زرتشتی که در این باره با خرد و وجدان خود مشورت کند، کوشش خواهد کرد تا آن جا که شدنی است سدره و کشتی با خود داشته باشد.  
«سدره و کشتی» سند ظاهر زرتشتی بودن است، شناسنامه دینی است. همان گونه که «گذرنامه» سند ظاهری وابستگی سیاسی به یک ملت و یا «کارت اقامت» سند ظاهری زیستن در کشور معین است، همان گونه هم «سدره و کشتی» سند ظاهری وابستگی

دینی شخص به گروه زرتشتیان است. «سدره و کشتی» نماد استواری در دین است. زرتشتیان، در کشورهای مختلف در همه دنیا اقامت دارند. «گذرنامه» و «کارت اقامت» آن ها با هم تفاوت دارد. بگذارید این «شناسنامه دینی» را حفظ کنیم و یکدیگر را بشناسیم.

### آیین پیوکانی

پیوکانی، کاری نیک است. بنیادی است که یک زن و یک مرد با به نام «همسر» به هم وابسته می کند تا توانایی شان در سازندگی و پیشرفت آفرینش رسایی یافته، شادی شان افزوده شود، و خوشبختی شان بیشتر گردد. بنیاد پیوکانی «زناشویی» باید بر پایه های خرد، دوست داشتن، همکاری و دلبستگی به سازندگی استوار باشد و از نادانی، هوس خودخواهی، و ویرانگری به دور باشد.

در این که در سنت زرتشتی، پیوکانی، نیکو و ستوده است، گفت و گویی نیست. در کتاب ادبیات مذهبی وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید: «ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟» و اهورامزدا پاسخ داد: «آن جا که مرد دیندار خانه و کانونی می سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، و پیروان و یاران خوب گرد آیند.» پیوکانی تا آن جا پسندیده است که به زرتشتیان سفارش شده، به همدینان خود یاری کنند تا بتوانند همسری را که می خواهند برگزینند و پیوند همبستگی بندند، باز در «وندیداد» آمده است که «اگر همدینی، برادری یا دوست، به شما روی آورد که

او را در کار برگزاری پیوند همسری یاری کنید، همراهی خود را دریغ مورزید تا با همسری که با خود برگزیده آئین پیوکانی انجام دهد.» بنا به گفته هرودوت، در زمان هخامنشیان، دولت به مردم کمک مالی می داد تا بتوانند همسر برگزینند و پیوند کنند، داشتن فرزند هم در زمان هخامنشی اهمیت فراوان داشت. داریوش برای کسانی که کتیبه های او را محافظت کنند، از اهورامزدا برکت فرزند خواستار است. پادشاهان هخامنشی به خانواده هایی که فرزند بسیاری داشتند جایزه می دادند.

درباره چگونگی گرفتن همسر، باز تردیدی نیست که پایه آن بر آزادی گزینش است و در همه جا سفارش شده است که دختر و پسر با رایزنی با خرد (وهومن) و اشا (راستی و پاکی) همسر خود را انتخاب کنند. هنگامی که پوروچیست، دختر زرتشت، می خواهد همسری برگزیند، پدرش به او چنین می گوید:

«آن کسی را به همسری برگزین که خرد تو، به آن فرمان دهد.» و در جای دیگر اشو زرتشت به دختران و پسران تازه عروس و تازه داماد چنین اندرز می دهد:

«ای تازه عروسان و ای تازه دامادان دین را درست دریافته، راه زندگی را با منش نیک ببیمایید، بکوشید در راستی و درستی از همسر خود پیش گیرید، تنها در چنین حالتی است که زندگانی پدید آمده از پیوند همسری بر هر دوی شما شادی بخش بوده و با کامیابی دمساز خواهد بود.»



شواهد بسیاری هست که تساوی زن و مرد را در پیوند همسری نشان می دهد. خود واژه پیوکانی، پیوند همسری، نشانه این برابری است. گذشته از این که اشو زرتشت در گات ها به دختران و پسران در یک سطح سخن می گوید، سن همسری برای دختر و پسر مساوی و پانزده سال بوده است.

آن گونه که از دادستان دینیک بر می آید، در ایران باستان پنج گونه پیوکانی بوده است که بر دو پایه ی استوار، همبستگی خانوادگی و دیگری پایداری نام خانواده بوده است.

#### همبستگی

در دین زرتشت آزادی در گزینش همسر بوده است. این امر از سخنان اشو زرتشت در گات ها کاملاً روشن است. از سوی دیگر، دانشمندان و جامعه شناسان زمان ساسانیان اندیشیده اند که در عین حفظ آزادی گزینش، باید جوانان را متوجه کرد که پیوند همسری بین یک دختر و پسر، پیوند نزدیکی بیشتر بین خانواده های عروس و داماد هم هست، بنابراین برای بقای خانواده و برای این که همسری بین دختر و پسر از دو خانواده مختلف، شکافی در رابطه جوانان و پدران و مادرانشان ایجاد نکند، در پیوکانی هایی که با اجازه پدر و مادر انجام می شده است، امتیاز بیشتری به فرزندان می دادند. بدون این که در ازدواجی که بدون دریافت موافقت پدر و مادر صورت گرفته باشد، خللی ایجاد کند.



## نام و بقای خانواده

طبق سنت جوامع قدیم که امروز هم تا اندازه زیادی معمول است، پس از پیوکانی، دختران نام خانواده پسران را می پذیرند. برای این که نام و بقای خانواده از میان نرود، گاهی پدر بدون پسری، با دختر و دامادش قرار می گذاشت که اگر فرزند پسری پیدا کنند، نخستین فرزند پسر را به فرزند خواندگی به پدر دختر بدهند. در این صورت این پسر نام خانواده پدر بزرگ (یا مادرش) را می گرفت و از پدر بزرگ هم ارث می برد. خارجیان، به ویژه یونانیان که با این سنت ایرانیان آشنایی نداشتند، تصور می کردند که این فرزند نتیجه هم خوابگی پدر با دخترش بوده است! در حالی که این فرزند، فرزند مرد دیگری بوده است، منتهی برای حفظ نام پدر دختر، به فرزند خواندگی به او واگذار شده است. این پنج نوع پیوند همسری (که امروز دیگر مرسوم نیست) عبارت بود از:

۱- پادشاه زنی و آن هنگامی بود که دختر باکره ای (ازدواج نکرده) با اجازه پدر و مادر با شخص دلخواهش پیوند همسری می بست. این عالی ترین شکل ازدواج بود و دختر و پسر از همه مزایا برخوردار بودند.

۲- ایوک زنی و آن هنگامی بود که پدر و مادری با دختر و همسر آینده اش توافق می کردند که نخستین فرزند پسرشان را به فرزند خواندگی به آن ها بدهند. چنین فرزندى از پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری، ارث می برد (و از این رو کسانی که وارد به

چگونگی این نامگذاری نبودند، گمان می کردند که این فرزند برادر مادرش هم هست در حالی که چنین نبود) و البته چنین ازدواجی چون با رضایت پدر و مادر و با موافقت و دلخواه خود دختر انجام شده بود از جهت اجتماعی. اعتبار پادشاه زنی را داشت.

۳- خودسرزنی و آن هنگامی بود که دختر بدون رضایت پدر و مادرش با شخص دلخواهش ازدواج می کرد. در این صورت ازدواج صحیح و قانونی بود ولی دختر حق ارث بردن نداشت (مگر آن که پدر و مادر به دلخواه خودشان یا از راه وصیت، سهمی به او می دادند).

۴- سترزنی و آن هنگامی است که زن و مردی نمی توانند صاحب فرزند شوند و حاضر می شوند هزینه زناشویی دختری را که آماده ازدواج است و در برابر عروس و داماد تعهد می کنند که یک یا چند فرزندشان را به فرزند خواندگی به زن و شوهری که هزینه عروسی را داده اند بدهند.

۵- چاکر زنی به ازدواجی گفته می شود که در آن دختر باکره نباشد مثلاً قبلاً شوهر داشته و شوهر اولش در گذشته باشد، و دوباره شوهر کند. همان گونه که گفته شد، در این پنج گونه پیمان، ازدواج موقتی (کوتاه مدت) جایی ندارد.

هرودوت می گوید که تربیت و حضانت فرزندان در پنج سال اول مؤکداً به عهده مادر بود والا آن ها شایستگی ورود به آموزشگاه های رسمی را پیدا نمی کردند. میان

آیین پیوکانی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان تفاوت هایی هست که ناشی از تفاوت های رسم هندوان است. برای نمونه در ایران آیین پیوند همسری همیشه پیش از فرورفتن (غروب) آفتاب انجام می شود و در هندوستان پس از غروب آفتاب، علت این است که هندوان آیین پیوکانیرا پس از غروب آفتاب انجام می دهند و پارسیان مهاجر پیمان گذاشته بودند که این سنت را رعایت کنند، آن چه بین پارسیان و ایرانیان زرتشتی مشترک است، این است که حاضرین مطمئن شوند که دختر و پسر در کمال آزادی خواسته اند پیوند همسری بندند. دیگر آن که با انجام مراسم دینی، برکت مینوی را برای دختر و پسر خواستار شوند.

در نمونه قباله زناشویی در زبان پهلوی که مربوط به سده سیزدهم میلادی است و توسط دانشمند ارمنی بانو آناهیت بریخانیان در شماره پنجم سال ۱۹۶۰ مجله مردم شناسی اتحاد شوروی (صفحات ۶۷ تا ۷۵) چاپ شده است و بوسیله دانشمند ایرانی دکتر شاپور شهبازی با تصحیحاتی در مجله آینده ۱۳۶۶ و نامواره دکتر محمد افشار جلد پنجم آمده است، و نمایانگر مراسم ایران پیش از اسلام است. این نکته ها به چشم می خورد:

- ۱- رضایت عروس و داماد به ازدواج
- ۲- رضایت پدر و مادر عروس
- ۳- اعلام مشارکت دادن عروس به اداره قسمتی از امور مالی خانوادگی توسط داماد

۴- تعهد عروس به «کدبانویی، فروتنی، فرمانبرداری و احترام به همسر و پیروی از دین بهی» و تعهد داماد به «گرامی داشتن همسر، نگاهداری و پشتیبانی و ارج گذاشتن به او، و شناختن فرزندان به عنوان فرزندان قانونی خود.»

۵- سفارش موبد برگزارکننده آیین به این که «عروس و داماد» همیشه راه خدا و پیامبر (راه اشا) را پیمایند، احترام پدر و مادر دو طرف و حق استادان را محفوظ دارند، به درویشان و ناتوانان، و خویشاوندان نادر، کمک کنند و از خویشاوندانی با آنان شرم نکنند.

۶- سفارش موبد به «داماد و عروس» به این که در این جهان و در جهان دیگر، همسر و نیز خانواده (پدر و مادر و خواهر و برادر) همسر را در خانه با جان و عشق و پیمان خود بپذیرند.

۷- سفارش موبد به داماد که پیمان گذارد که همسر خود را، مالک تن و جان و مال و خان خود کند، به او رشک نبرد، او را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما دور نگاهدارد، او را مجبور به تنهایی و مردم گریزی نکند.

در آیین زناشویی در ایران، داماد لورک و شیرینی و عروس انار شیرین و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی می آورند. در پایان مراسم، تخم مرغ را از بالای خان بیرون اندازند (معنی آن این است که پدر عروس همه حقوق و اختیار خویش را با یک تخم

مرغ به داماد صلح می کند. قیچی، علامت گشایش کار است و پارچه سبز نشان سرسبزی و شادمانی.)

لورک علامت فراوانی و فراخ روزی، انار شیرین نشانه آرزوی فرزندان بسیار، و شیرینی برای شیرین کامی و لذت و خوشی است.

در آیین زناشویی موبد چند بار می گوید که «دختر و پسر، به هم تنی و هم روانی به یکدیگر داده شده اند» که «هم در زندگانی در این جهان و هم در سرای دیگر در ابدیت به هم پیوسته و وابسته باشند و حقوق و کام هر دو یکی باشد.»

آیین بدرود با درگذشتگان

آیینی که برای درگذشتگان برگزار می شود، با باور به دو اندیشه است:

۱- جاودانی روان: بازماندگان می خواهند رفتن روان درگذشته را به پشتیبانی و همکاری آنان از گیتی، به سرای جاودانی با آسودگی و کم ترین رنج انجام گیرد.

۲- دگرگونی شکل بدن: بازماندگان می خواهند بدن درگذشته به وضعی تغییر شکل یابد که کم ترین آلودگی را پدید آورد و کم ترین زیان را به طبیعت و محیط زیست برساند.

پشتیبانی و مهربانی درباره روان درگذشته با انجام آیین هایی همراه است که چندین سال پس از رفتن درگذشته از این جهان، از سوی بازماندگان نزدیک - همسر و فرزندان - دنبال می شود.

انتقال بدن درگذشته به منزل آخر، باید هر چه زودتر با آیین ویژه ای انجام شود و در این آیین به چهار اصل توجه می شود:

۱- جدا نگاهداشتن «بدن درگذشته» از زندگان پس از مرگ، بدون درنگ بدن درگذشته را با پارچه سفیدی می پوشانند، و سپس آن را با نیرنگ گندزدایی (ضد عفونی) کرده و با آب می شویند. برای ضد عفونی ممکن است مواد دیگری هم به کار برند و استعمال نیرنگ صورت نمادی (سمبلیک) پیدا کند. در این هنگام، سدره و کشتی به درگذشته پوشانده و روی او را باز می گذارند تا خویشان به او نزدیک شده برای واپسین بار او را دیده و آخرین بدرود را بگویند. پس از آن، به کسی اجازه نزدیک شدن به درگذشته داده نمی شود مگر به کسانی که مأمور انتقال یا انجام مراسمی هستند. این کسان هم باید به احترام روان درگذشته از پیش حمام کرده و لباس تمیز و سفید بر تن داشته باشند.

مأموران انتقال درگذشته که دو نفرند، مرده را در درون پارچه سفید گذارده، پنج جای بدن (گردن، بازوان، کمر، زانوان، و دو شصت پا) او را با نوار سفید بسته، دو دست او را روی سینه تا می کنند.

در طول این مدت موبدان سرگم اوستا خواندند. سپس «درگذشته» را در روی تخته سنگی که در گوشه ای از اطاق جلو خانه قرار می دهند به طوری که سر او سوی شمال نباشد. در داخل اطاق چوب صندل و بوی خوش درمجری می سوزد و

باور این بوده است که با این کار جرم های ناخوشی پراکنده در هوا زدوده می شوند. چون برابر یک باور دینی، روان درگذشته تا بامداد چهارمین روز پس از درگذشتن، در این جهان می ماند و سپس به جهان دیگر می رود. از این رو، لیوانی پر از روغن «کوکونات» را مدت سه روز و سه شب در داخل اطاق روشن نگاه می دارند.

۲- بهداشت: دومین اصل در این آیین، رعایت بهداشت است. ضد عفوین کردن، شست و شوی بدن و دور نگاهداشتن زندگان از «بدن درگذشته». به همین منظور است انتقال «بدن درگذشته» از خانه به «دخمه» یا «آرامگاه» به وسیله دو مأمور که آن ها را «نسالار» می خوانند، صورت می گیرد. نسالاران «بدن درگذشته» را روی تابوت آهنی می گذارند و در حالی که موبدان بر آن نماز می گذارند، مردان و زنان حاضر در خانه به تابوت نزدیک شده و با خم کردن سر به درگذشته کرنش کرده و او را بدرود می گویند. سپس تابوت را چهار نفر روی شانه برای بردن به خانه بارپسین بلند می کنند. در حالی که مردان پشت سر تابوت در حرکت اند (بانوان پشت تابوت حرکت نمی کنند) در این هنگام محلی که بدن درگذشته و تابوت در خانه قرار داشته، کاملاً گندزایی می شود. همه کسانی که در این مراسم شرکت می کنند پس از تمام شدن مراسم و برگشت به خانه باید حمام کرده و سدره و کشتی نو کنند. از لحاظ بهداشتی تابوت باید از آهن باشد و نه از چوب.



۳- سادگی: آیینی که برای درگذشتگان انجام می شود برای همه، بدون رعایت جنس، نژاد و یا موقعیت اجتماعی، یکسان است و باید به ساده ترین شکل انجام شود. آلوده نکردن محیط زیست: در دین زرتشت، خاک، آب، هوا، و آتش و هر آن چه که آفریده خدایی است، باید پاک نگاهداشته شود. در دین زرتشت سفارش شده است که بدن درگذشته را به گونه ای در آخرین منزلگاه بگذارند که کمترین زیان و آلودگی را پدید آورد. برای این کار در بین زرتشتیان «دخمه» و «آرامگاه» مرسوم بوده و هست. دخمه ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، در جایی که از شهر دور است، بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندهگان لاشخور در مدت کوتاهی که از یکی دو ساعت بیشتر نمی شود همه گوشت بدن مرده را می خورند و استخوان را باقی می گذارند. این گونه رفتار با بدن درگذشته، کنجکاوای افرادی را برانگیخته است که درباره آن چیز بنویسند. حقیقت این است که این روش بهترین راه خلاصی از بدن مرده است. نخست آن که این کاری است که در طبیعت با گوشت همه حیوانات مرده انجام می شود. حیوان زنده ای گوشت حیوان مرده را می خورد و به این ترتیب، بدن مرده خوراک برای حیوانات دیگری می شود. دوم آن که از آلودگی محیط زیست جلوگیری می شود، پس از این که گوشت مرده خورده شد، مأموران دخمه استخوان های خشک شده را در چاهی که در وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد (تیزاب) می ریزند تا بسوزد و خاکستر شود و به وسیله آب باران به چهار

چاهی که در چهار طرف چاه اصلی است برود. ته و بدنه ی چاه اصلی با سنگ و سیمان پوشیده شده است تا مادام که استخوان ها در آن جاست و هنوز وسیله آهک و گوگرد متلاشی و پاک نشده، میکروب به خارج سرایت نکند.

بعد از آن که استخوان ها، خاکستر و ضد عفونی شد وسیله باران شسته شده و به چاه هایی که ته آن ها از شن پوشیده شده می روند در حالی که در وسط راه از چند دستگاه صافی و پاک کننده نیز رد می شوند به زمین فرو می رود. آیا این روش بهداشتی، عاقلانه و ساده نیست؟ آن هایی که از آن انتقاد می کنند، یا نادانند یا مغرض.

در تهران، این روش نتوانست دنبال شود. زیرا بدبختانه به علت توسعه شهر، دخمه که از شهر دور بود، در حاشیه شهر افتاد و پرندگان لاشخور کم شدند. از این رو زمان بین گذاشتن بدن مرده تا خورده شدن آن وسیله تعداد کمی لاشخور، ساعت ها بلکه یکی دو روز طول می کشید. ضمناً در تهران دانشکده پزشکی تأسیس شده بود و به بدن مرده برای تشریح احتیاج داشتند. (طبق قانون اسلام تشریح مرده حرام است) از این رو از دانشکده پزشکی مأمورینی شب ها می رفتند و مرده های زرتشتی را می دزدیدند و به شهر می آوردند! می بایست جلو این کار زشت به نحوی گرفته شود.

سوم انتقاد نابه جای تنی چند از مسلمانان نادان و نفع طلب بود که فشار می آوردند این روش تغییر یابد. زرتشتیان ناچار شدند که به روش «تدفین» روی آورند. مقابر پادشاهان و بزرگان قدیم ایران نیز نشان می دهد که روش تدفین هم در ایران باستان معمول بوده است.

نتیجه این بحث این است که در دین زرتشتی آن روشی برای خلاصی از بدن مرده پسندیده است که کمترین زیان را به محیط زیست بزند. نارسایی تدفین این است که هم خاک و آب زیرزمین را آلوده می کند و هم زمینی که می شود برای کشاورزی و ساختمان به کار برد، بی استفاده می شود. شاید روش سوزاندن که امروز در غرب رسم شده و در شرق هم بین هندوان و بوداییان معمول بوده است از جهت نتیجه کار به دخمه نزدیک تر باشد.

آیین ارج گذاری به روان جاودان

گفتیم که «آیین درگذشتگان در دین زرتشتی» به دو امر توجه دارد. آسوده خاطر شدن از انتقال بدن «درگذشته» به جایی و به گونه ای که کمترین زیان را به محیط زیست، بهداشت، و تندرستی بازماندگان بزند و در عین حال ساده، طبیعی، و درباره همه یکسان باشد. دیگر آن که از چشم هم چشمی و مسابقه در ساختن مقبره گران بها، اتلاف مال و مکان، جلوگیری کند.

در مورد روان هم، سنت زرتشتی به مسائل اخلاقی و روانی چشم دارد. در کار پاکیزه کردن «بدن درگذشته» و انتقال آن به سر منزل آخر، موبدان نماز زمزمه می کردند و به ویژه در مرحله بردن مرده از خانه به دخمه یا آرامگاه، موبدان به زمزمه اهون وئیتی (بخش نخست گات ها) می پردازند.

باور این است که زمزمه گات ها، روان درگذشته را که هنوز در این جهان است، نیرو می بخشد و به بازماندگان هم راه زندگی درست را گوشزد می کند. باور این است که امواج ناشی از این زمزمه، اثری ناگفتنی در روان «درگذشته» و بازماندگان پدید می آورد.

باور بر این است که روان درگذشته سه روز زیر راهنمایی «سروش» در این جهان می ماند. از این رو نمازهای ویژه در سه شب برای آسایش روان و خشنودی سروش خوانده می شود.

در روز و شب اول این مراسم که وسیله موبدان در خانه درگذشته انجام می شود خویشان درگذشته هم شرکت می کنند. پس از غروب آفتاب موبدان نماز آفرینگان می خوانند. از بامداد روز بعد تا سه روز این نمازها در «درمهر» یا «آدریان» وسیله موبدان خوانده می شود. باور بر این است که این نمازها روان درگذشته را در انتقال از این جهان به جهان دیگر یاری می دهد. در پگاه روز چهارم پیش از بر آمدن آفتاب

خویشان و دوستان درگذشته به «درمهر» می روند و به یاد خویشاوند درگذشته و برای آسایش روان او، اهورامزدا را ستایش می کنند و همچنین در آن جا با موبد پیوند می گذارند که پس از آن نیز برای روان درگذشته دعا خوانده روان او را از یاد نبرند. پس از روز چهارم، مراسمی هم روز دهم، روز سی ام (ماه) و سر سال برای روان درگذشته برگزار می شود. خانواده های دین دار پس از آن هر سال تا سی سال، مراسم دینی هر اندازه کوتاه برای درگذشته انجام می دهند.

باور اینست که روان درگذشتگان سالی پنج روز پیش از نوروز و سپس در روز فروردین و فروردین ماه از بازماندگان خود در این جهان دیدن می کنند و از این رو در آن روزها بازماندگان نیز در آئین های ویژه شرکت می کنند.

این باورها، خواه با دانش امروز پذیرفتنی باشد یا نه، آرامش بخش بازماندگان است که عزیز خود را از دست داده اند، و نیز مردم را متوجه می کند که از مرگ گریزی نیست. از این رو چه بهتر است که بار راستی و اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگی کرد و بهره خوب آن را دریافت داشت.

به جز آیین هایی که گفته شد و درباره زندگانی فرد فرد زرتشتی است، آیین های دیگری هم هست که مربوط به همه یا موبدان است. برای انجام کار موبدی باید آموزش و مراسمی را دید که نشان دهد که داوطلب، دانش و پرورش و شرایط لازم برای قبول مسئولیت روحانی را داراست. برای این کار داوطلب که «ناور» خوانده می

شود پس از انجام آیین «برش‌نوم» یا «غسل برش‌نوم» (در دو دوره که هر یک نه روز به درازا می انجامد) در هیجده روزی که دور از لذات مادی، در حال عزلت، نمازهای معینی را می آموزد و «هیربد» می شود. هیربد می تواند با دیدن دوره بالاتری «موبد» شود. مراسمی که هیربد اجازه انجام آن را دارد، محدود است ولی موبد می تواند همه مراسم را انجام دهد. این مراسم بیشتر مربوط به دعا و نماز است. یکی از آن ها آیین «جشن» است. برخی از آیین ها مانند جشن و وسیپرد تنها در «درمهر» یا آدریان انجام می شود ولی «ناور» و «موبد» می توانند «آفرینگان» و «فرخشی» و نمازهای دیگری را در خانه ه

انجام دهند.

## ۲- جشن های دینی و میهنی (ملی)

### جشن های دینی

پیش از گفت و گو درباره جشن های دینی، سخن کوتاه درباره گاهنامه ایران باستان به جا خواهد بود. زیرا این جشن ها به گونه ای جدایی ناپذیر با گاهنامه زرتشتیان بستگی دارند.

ایرانیان سال خورشیدی نگاه می داشتند (یعنی براساس ارتباط خورشید با زمین) و سال را به دوازده ماه و هر ماه به سی روز بخش می کردند. به این ترتیب سال ۳۶۰ روز می شد و شروع سال بعد هر سال پنج روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه

زودتر انجام می شد. برای رفع این مشکل، هخامنشیان هر شش سال، یک ماه به سالشان می افزودند. اشکانیان هم، همان گاهنامه هخامنشیان را دنبال می کردند. ساسانیان تقسیم دوازده ماه، و هر ماه سی روز، در سال را حفظ کردند برای هر روز نامی معین کردند و پنج روز هم به آخر سال افزودند به نام «گات ها». به این ترتیب، سال ساسانی ۳۶۵ روز شد و برای جبراین پنج ساعت و ۴۸ ثانیه، هر یکصد و بیست سال، یک ماه به سال می افزودند.

در آغاز سده ششم میلادی ساسانیان روش «کیسه» را برگزیدند یعنی هر چهار سال یک روز به ماه می افزودند و آن را به نام «اورداد» یعنی روز افزوده خداداد می نامیدند.

هفت روز اول ماه به نام اهورامزدا و امشاسپندان (اورمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد، خرداد، امرداد) و ۲۳ روز دیگر به نام ایزدان است. روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه بنام خداوند است (اورمزد، دی به آذر، دی به مهر، دی به دین) بنابراین می شود از جهتی گفت که هر ماه به دو بخش هفت روز و دو بخش هشت روز تقسیم می شود و این نزدیک ترین شباهت تقسیمات ماه زرتشتی با ماه به چهار هفته ای است.

نام های سی روز ماه چنین است:



بهمن: منش (اندیشه)

اورمزد: خداوند جان و خرد

نیک

شهریور: توان برگزیده و

اردیبهشت: راه راستی، دادگری

سازنده

خرداد: رسایی و

سپندارمزد: مهر و آرایش افزاینده

خودشناسی

دی به آذر: آفریدگار

امرداد: بی مرگی و جاودانی

آبان: آب ها

آذر: آتش، فروغ

ماه: ماه

خیر: خورشید

گوش: گیتی

تیر: ستاره باران

مهر: پیمان و دوستی

دی به مهر: آفریدگار

رشن: دادگری

سروش: کارکرد به ندای وجدان، پیام آور راستی و دین

ورهرام: پیروزی

فروردین: روان پاسدار، پیشرفت

باد: باد (هوا)

رام: صلح و آشتی

دین: وجدان و دین

دی به دین: آفریدگار

آشتاد: کار، داد، راستی

ارد: برکت و داده اهورایی

آسمان: آسمان

مانتره سپند: سخن اندیشه زا، نماز، گفتار نیک

آنارام: نور درخشنده و روشنایی بی پایان زامیاد: زمین

نام دوازده ماه سال:

فروردین: ماه فره وشی ها (روان های پاسدار و پیشرفت دهنده)

اردیبهشت: ماه راستی ها و دادگری ها

خرداد: ماه خودشناسی ها و رسایی ها

تیر: ماه برکت و فراوانی

امرداد: ماه بی مرگی ها، جاودانی

شهریور: ماه نیروی سازنده و برگزیده

مهر: ماه دوستی و پیمان

آبان: ماه آب ها

آذر: ماه آتش و فروغ پاکی

دی: ماه دهش، دادار

بهمن: ماه خرد (منش نیک)

اسفند: ماه مهر و آرامش افزاینده

نام پنج روز آخر سال: (پنج بخش گات ها)

اهونود: نام نخستین بخش سرودهای اشو زرتشت

اشتود: نام دومین بخش سرودهای اشو زرتشت

سپنتمد: نام سومین بخش سرودهای اشو زرتشت

وهوخشر: نام چهارمین بخش سرودهای اشو زرتشت

وهشتواشت: نام پنجمین بخش سرودهای اشو زرتشت

نام روزبهیزک (کبیسه) اورداد: روز افزوده خداداد

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

گاه انبارها و جشن های ماهانه

گاه انبارها

در سال شش گاه انبار، هر یک به مدت پنج روز، گرفته می شود. گاه انبارها با طبیعت

و کشاورزی بستگی دارند. گفتیم که در همه جشن های زرتشتی سه عنصر: طبیعی،

نجومی، تاریخی (ملی، اجتماعی و دینی) حضور دارند. گفته شده است که آیین «گاه

انبارها» پیش از اشو زرتشت هم جشن گرفته می شده اند.

نخستین گاه انبار به نام «میدیوزرم» یا نیمه بهار در ماه اردیبهشت (روز خرداد تا

روز دی به مهر) هنگام برداشت خرمن و درو کردن غلاتی مانند گندم و جو برپا می

شود.

دومین گاه انبار به نام «میدیوشهم» یا نیمه تابستان در ماه تیر (روز اشتاد تا روز

انارام) هنگام درو و برداشت محصول تابستانی و علوفه و علیق برای دامداری

برگزار می شود.

چهارمین گاه انبار به نام «ایاثرم» است در ماه مهر (از روز اشتاد تا انارام) هنگام کاشت محصول زمستانی برپا می شود (ماه مهر هفتمین ماه تابستان بر طبق گاهنامه ایران باستان است که درباره آن در همین بخش گفت و گو خواهیم کرد).

پنجمین گاه انبار به نام «میدیارم» است به معنای نیمه زمستان. این جشن در ماه دی (از روز مهر تا ورهرام) برگزار می شود و در حقیقت جشن استراحت کشاورزان است.

ششمین گاه انبار به نام «همسپتدم» در پایان ماه اسفند و در پنج روز گات هاست. هنگامی که هوا معتدل است و کشاورزان آماده برنامه ریزی کشاورزی سال بعد می شوند این جشن به ویژه برای ستایش اهورامزدا از برکاتی که داده است و یادآوری فره وشی در گذشتگان، برپا می شود.

عنصر دینی این جشن ها، خواندن جشن و نیایش است که موبدان انجام می دهند و حاضرین در جشن دست یکدیگر را می گیرند، همزور می شوند. زیرا:

پیروزی و کامیابی در یگانگی و «همزوری» است، به ویژه در گذشته، تحمل در برابر بلایای طبیعی، خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان و مانند آن، تنها با همزوری و پشتیبانی از همدیگر شدنی بود. شرکت در گاه انبارها وظیفه دینی برای همه بود، هزینه آن را همه داوطلبانه و هر کس به اندازه درآمد و توانایش می داد ولی همه، به یک اندازه در آن «هم بهره» می شدند.

عنصر اجتماعی این جشن ها در این بود که، همه زرتشتیان، زن و مرد، پیر و جوان و کودک، فقیر و غنی، ارباب و رعیت، همه یکسان در آن شرکت می کردند، در یک جا گرد می آمدند، از یک سفره و از یک غذا می خوردند و این امر باعث همبستگی بیشتر اجتماعی می شد.

علاوه بر این، در پایان این مراسم آن چه که از خوردنی باقی مانده بود به خانه افراد بی نوا و نیازمند فرستاده می شد و این جزئی از «نیکوکاری و دهش» است که در دین زرتشتی ستوده و سفارش شده است.

#### جشن های ماهانه

در هر ماه، یک بار نام روز و ماه یکی هستند. زرتشتیان این روزها را جشن می گرفتند و شادی می کردند. این دوازده جشن به نام ماه ها، فروردینگان (۱۹ فروردین)، اردیبهشتگان (۲ اردیبهشت گاهنامه کنونی ایران و ۳ اردیبهشت گاهنامه زرتشتی)، خردادگان (۴ خرداد کنونی ۶ خرداد زرتشتی)، تیرگان (۱۰ تیر کنونی و ۱۳ تیر زرتشتی)، امردادگان (۳ امرداد کنونی و ۷ امرداد زرتشتی)، شهریورگان (۳۰ امرداد کنونی و ۴ شهریور زرتشتی)، مهرگان (۱۰ مهر کنونی و ۱۶ مهر زرتشتی)، آبانگان (۴ آبان کنونی و ۱۰ آبان زرتشتی)، آذرگان (۳ آذر کنونی و ۹ آذر زرتشتی)، دیگان (۲۵ آذر، ۲ و ۹ دی کنونی و ۸، ۱۶ و ۲۴ دی زرتشتی)، بهمنگان (۲۶ دی کنونی

و ۲ بهمن زرتشتی) و اسفندگان (۲۹ بهمن کنونی و ۵ اسفند زرتشتی) خوانده می شود.

از میان این جشن ها، جشن مهرگان جنبه ملی دارد که در بخش جشن های ملی درباره آن سخن می گوئیم. بزرگ ترین جشن های زرتشتیان (ایران باستان)، نوروز بود که با اعتدال ربیعی همراه است. هنگامی که خورشید روی مدار استوا قرار می گیرد و روز و شب برابر می شوند. این روز اول فروردین برابر، ۲۱ مارچ است. جشن مهرگان که دومین جشن بود که با اعتدال پاییزی همزمان بود. این اعتدال در روز ۲۳ سپتامبر برابر با اول مهر است و مهرگان ده روز دیرتر یعنی روز مهر از مهرماه که دهم مهر باشد جشن گرفته می شود. بعد از این دو جشن، جشن های تیرگان و دیگان مهم بودند. جشن تیرگان برابر روزی است که خورشید در دورترین نقطه شمالی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین روز و کوتاه ترین شب است (این روز در حدود ۲۲ جون است که برابر اول تیر می باشد و جشن تیرگان ده روز دیرتر در دهم تیر است) و جشن دیگان که خورشید در دورترین نقطه جنوبی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین شب و کوتاه ترین روز است (این روز در حدود ۲۲ دسامبر و جشن دیگان در روز ۲۳ دی ماه روزی به آذر دی ماه برابر ۲۳ دسامبر برگزار می شود).

این چهار جشن را در جشن های ملی شرح می دهیم. جز این روزها، زرتشتیان روز خرداد فروردین ماه (روز ششم فروردین) را که روز تولد اشو زرتشت است جشن می گیرند و این همان روزی است که ابوریحان از آن به عنوان نوروز بزرگ نام می برد.

#### جشن های ملی

از جشن های ملی، سه جشن نوروز، مهرگان و سده، امروز هم باشکوه ویژه در سطح ملی برگزار می شود، و هر کوشش اهریمنی که در طی سده ها در کنار گذاشتن آن ها به کار رفته با شکست رو به رو شده است. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت سفارش می کند که:

ایرانیان جشن نوروز و سده را نگیرند! چراغانی نکنند! لباس نو نپوشند! حتی عزاداری کنند تا مجوس از بین برود! ولی برخلاف خواست نابه جای او، مردم ایران پرست آن جشن را نگاه داشتند.

تا سده هفتم میلادی میان جشن های ملی و دینی، تفاوتی نبود. زیرا دین ایران دین زرتشتی بود. گفت و گو در این باره پس از اسلامی شدن ایران، پیش آمد.

جشن نوروز



نوروز بدون گفت و گو، زیباترین جشن میان جشن های همه ادیان و اقوام و منطقی ترین مبدأ برای آغاز سال است. در این جشن سه جنبه نجومی، ملی و دینی با برجستگی به چشم می خورد.

از دیدگاه نجومی، این روز مقارن با اعتدال ربیعی یعنی هنگامی است که خورشید روی مدار استوا قرار می گیرد و روز و شب برابر است، روزی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می شود و زندگی نو آغاز می کند، روزی که زیبایی آفرینش در والاترین چهره خود آشکار می شود. به گفته ابوریحان بیرونی:

«نوروز نخستین روز از فروردین ماه.... و پیشانی سال نو است، و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ (باشد) زیرا که خسروان بد آن پنج روز حق های حشم (خویشان و چاکران) و گروهان بگذارند و حاجت ها روا کردند و آن گاه بد آن روز ششم خلوت کردند خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین است که اول روزی است که از زمانه و بدو ملک آغازید گردیدن»

از دیدگاه ملی و تاریخی آمده است:

هنگامی که جمشید شاه از کارهای سازندگی فارغ شد، مردمان در آسایش، کشور در آبادانی، و همه چیز فراوان بود، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین و جواهرنشان برای او بسازند و او را به هوا برند و این روز را آغاز سال نو خواندند. به گفته سراینده بزرگ ملی فردوسی:

چو این کارهای وی آمد به جای  
ز جای مهی، برتر آورد پای  
به فرکیانی یک تخت ساخت  
چه مایه برو گوهر اندر

نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی  
زهامون به گردون برافراشتی  
چو خورشید تابان، میان هوا  
نشسته بر او شاه فرمانروا

سر سال نو، هرمز فرودین  
بر آسوده از رنج تن، دل زکین

چنین جشن فرخ از آن روزگار  
بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی می نویسد: «به باور پارسیان در این روز جهان هستی یافت و آفرینش آغاز گردید.»

خیام در نوروزنامه می نویسد: «و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بد آن هنگام که فرمان فرستاد که ثبات گیرد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را برگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ جهان را.»

چون بحث از دیدگاه تاریخی است باید اشاره کنیم که پس از اسلام نسبت های تاریخی دیگری به نوروز - روز اورمزد فروردین - دادند. این نبوغ ایرانی بود که برای پایداری جشن های ملی به آن ها رنگ مذهبی اسلامی و سامی داد.

محمدباقر مجلسی در کتاب «سما و العالم» نوشت که به روایت امام جعفر صادق در این روز حضرت محمد در دشت غدیر خم برای حضرت علی از مردم بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهروان غالب شد، و در همین روز امام دوازدهم که فعلاً از دیده ها پنهان است، مجدداً ظاهر می شود.

باز از امام جعفر صادق و سلمان فارسی نقل شده است که: آدم در آغاز فروردین آفریده شده و آن روز فرخنده ای است برای طلب حاجات و برآورده شدن آرزوها و زناشویی و مسافرت. هاتف با توجه به مبارک بودن این روز گفته است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی  
بر او رنگ خلافت کرد شاه  
لافتی مأوی

این آمیزش اساطیر ایرانی و سامی محاسن و معایبی داشت. از محاسن آن این که سنن ایرانی و ملی حفظ شدند و از معایب آن این که امروز تفکیک بسیاری از سنن ایران و سامی مشکل است. برای نمونه در سه سده بلافاصله بعد از تسلط اعراب، برای حفظ آرامگاه کورش آن را قبر ام النساء و یا مقبره مادر سلیمان خواندند و یا آتشکده آذرگشسب را تخت سلیمان و تخت جمشید را تخت سلیمان نامیدند. در تغییر نام ها آن گونه زیاده روی شده بود که در قرن چهارم نویسندگانی چون ابن حوقل در کتاب صورت الارض و استخری در مسالك و الممالک و در قرن پنجم ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه عن القرون الخالیه و ابن بلخی در فارسنامه و محمد بن محمود

بن احمد طوسی در کتاب عیایب المخلوقات و غرائب الموجود خود را مجبور دیدند که انتساب تخت جمشید را به سلیمان تکذیب کنند.

یکی کردن جمشید و سلیمان، پس از حمله اعراب بی علت نبوده است. جمشید و

سلیمان هر دو، شاه پیغمبر بودند، هر دو تخت جواهرنشان ساختند، هر دو کارهای

خارق العاده کردند، هر دو به آسمان رفتند (تخت جمشید را دیوان بدوش کشیدند و

قالیچه حضرت سلیمان را باد)، هر دو از قدرتی که منشأ خدایی داشت، بهره مند

بودند، هر دو بعداً از لطف خدا دور شدند. یکی به سبب غرور و خوردن گوشت و

دیگری، به سبب ازدواج با دختران غیرسامی و بی عدالتی. خود این مؤید هوش

سرشار ایرانی در حفظ آثار باستانی بود.

از دیدگاه دین، مراسم جشن نوروز همیشه با خواندن جشن آغاز می شود و

زرتشتیان پیش از دید و بازدید نوروزی به «درمهر» و پرستشگاه های خود می روند

و س \_\_\_\_\_ تایش خداوند \_\_\_\_\_ د را

به جا می آورند.

شاهان هخامنشی در این روز در تالار آپادانا بار عام می دادند، نمایندگان کشورهای

خارجی، استادان، گروه های مختلف، به پیشگاه شاه بار می یافتند، هدیه می دادند و

هدیه می گرفتند. داریوش کبیر در نوروز هر سال به معبد بابل می رفت و دست رب

النوع بابل را می گرفت. شاهان ساسانی با شکوه فراوان، نوروز را جشن می گرفتند.

پادشاه با جامه ابریشمی در بارگاه می نشست و موبدان موبد با سینی بزرگی که در آن، نان و سبزی، شراب، انگشتر، شمشیر، دوات و قلم و ... بود با اسب و باز به پیش شاه می رفت و شادباشی به این عبارت می گفت:

«شاه، به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی گزین بر داد و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی و کاردانی، و دیر زیوی با خوی هژبر، شادباش به تخت زرین، انوشه خور به جام جمشید و آیین نیاکان، در همت بلندباش، نیکوکاری و داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسبت کامگار و پیروز به جنگ، تیغت روشن و کاری به دشمن، بازت گیرا و خجسته به شکار، کارت راست چون تیر، سرایت آباد و زندگی بسیار باد.»

پس از چیرگی تا زیان، در زمان بعضی از خلفای عباسی، جشن نوروز باشکوه برگزار می شد. مثلاً آمده است که عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی و معتضد دو خلیفه عباسی با تقلید از سنت ساسانیان، لباس زربفت می پوشیدند، روی تخت می نشستند و سپس یک تن، خوش صدا و خوش قدم، به نام «امیر نوروزی» با «میمنت» پروای ورود می خواست و شادباش می گفت.

در زمان دیلمیان، غزنویان و سلجوقیان هم جشن نوروز برگزار می شد. همچنین برای پابرجایی نوروز، نشانه های اسلامی، روی آن زدند، برای نمونه محمدباقر مجلسی در کتاب سماء و العالم نوشت که:

به روایت از امام جعفر صادق، حضرت محمد در روز نوروز در دشت غدیرخم، از مردم برای ولایت حضرت علی بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهران غالب شد.

از زمان ساسانیان رسم بود که ۲۵ روز پیش از نوروز بر روی هفت ستون گلی، غلات یا حبوبات می کاشتند و هر کدام محصولش خوب می شد، باور داشتند که آن محصول در آن سال خوب می شود. خانه تکانی، لباس نو پوشیدن، دید و بازدید و تبادل هدایا از سنتهای این عید است ... سفره هفت سین یا هفت شین (گویا درست تر است)، که اشاره به هفت امشاسپندان است ... آتش، آیینه، اوستا، گلاب پاشی و نقل سفید، ظرف آب، آویشن، شاخه های سرو و مورد، پلو ماهی. انار و آجیل همه مفاهیم نمادی (سمبلیک) داشتند.

جشن نوروز به بسیاری از کشورهای اسلامی، تا مغولستان در آسیا و مصر و زنگبار در افریقا رفت، اکبرشاه در هندوستان در سال ۱۵۸۴ نه تنها جشن نوروز و مهرگان را باشکوه هرچه بیشتر جشن می گرفت بلکه گاهنامه ایرانی زرتشتی با نام های فروردین، اردیبهشت را جانشین نام ماه های تقویم اسلامی کرد. پادشاهان عثمانی نیز نوروز را جشن می گرفتند.

جشن مهرگان

دومین جشن بزرگ ملی - دینی ایرانیان «مهرگان» بود که در روز ۱۰ مهر، روزی که نام روز و ماه یکی بود، جشن گرفته می شد و مانند نوروز سه جنبه نجومی (طبیعی)، تاریخی، و دینی داشت.

از نظر نجومی، مهرگان چند روز پس از اعتدال پاییزی جشن گرفته می شود (اعتدال پاییزی اول مهر صورت می گیرد) و جشن برداشت محصولات کشاورزی است.

از نظر تاریخی، در این روز نیروی داد و راستی به سرکردگی کاوه آهنگر بر آرتش دروغ و ستمگری اژی دهاک پیروز شد و فریدون به شاهی رسید. مبارزه راستی و دروغ، داد و ستم در ایران ریشه دینی دارد و همه جشن های ملی هم به گونه ای این مبارزه و پیروزی نهایی حق بر ناحق را نشان می دهد. ولی، در تاریخ مهرگان این جنبه درخشندگی ویژه ای دارد. ابوریحان بیرونی در کتاب «آثارالباقیه» می نویسد:

در روز «مهرگان» فرشتگان به یاری کاوه آهنگر شتافتند و فریدون به تخت شاهی نشست و ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرد و مردمان را از گزند او برهانید. از نظر دین، در فرهنگ ایرانی مهر یا میترا به معنای فروغ خورشید و مهر و دوستی است. همچنین مهر نگهبان پیمان و هشداردهنده به پیمان شکنان است.



جشن مهرگان همانند نوروز از فروغمندترین نموده‌های فرهنگ ایرانی است. مهر یکی از خدایان پیش از زرتشت بود که پس از زرتشت به فرشته آفریده اهورامزدا درآمد. روشنایی و مهر، همیشه با روشنایی بی پایان خدایی یکی بوده اند.

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست  
عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

ما پرتو حقیم و هم اویم و نه اویم  
چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست

به روایتی تاجگذاری اردشیر بابکان هم مقارن با جشن مهرگان بود. بدون دودلی، پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی جشن مهرگان را بزرگ می داشتند، در روزگار ما به مناسبت آغاز سال تحصیلی و گشایش آموزشگاه ها در آغاز مهر، جشن مهرگان جشن فرهنگی اعلام شده بود. همچنین می توان آن را به عنوان جشن کشاورزان، جشن ملی نگاهداشت. زرتشتیان ایران همیشه این جشن را باشکوه ویژه ای برگزار کرده و می کنند.

بنی امیه با تعصب ضد ایرانی در روز مهرگان، زرتشتیان را مجبور می کردند هدایایی تقدیم کنند و مقدار این هدایا را جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی، پنج تا ده میلیون درهم ذکر کرده است.

ابومسلم خراسانی، برمکیان و دولت مردان زمان عباسیان، در گرفتن جشن مهرگان پافشاری داشتند.

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر افزای نگار مهرچهر

مهربان مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر

مهربانی به، به روز مهر و

جشن مهرگان

جشن سده

جشن سده، جشن پیدایش آتش است. سد روز از پایان تابستان گذشته و یا سد شب

و روز به نوروز مانده است و کهن بودن آن به پایه جشن های نوروز و مهرگان می رسد.

از نظر نجومی (طبیعی)، نیاکان ما در روزگاران بسیار کهن، سال را به دو پاره

(فصل) بخش می کردند. تابستان که هفت ماه به درازا می کشید، در نخستین روز

فروردین ماه آغاز و آخرین روز مهرماه پایان می یافت. زمستان از آغاز آبان ماه

شروع می شد و تا پایان اسفند به طول می انجامید. جشن سده، سدمین روز از آغاز

زمستان و یا سد روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) به اول تابستان بود.

از نظر تاریخی، نسبت این جشن به هوشنگ شاه داده شده است. در شاهنامه آمده

است که روزی هوشنگ شاه با همراهانش در کوهی می رفتند ناگهان چیزی دراز،

تیره تن، و سیاه رنگ دید که ماری بود و هوشنگ باهوش و هنگ، سنگی گرفت و سوی مار پرتاب کرد که آن را بکشد. سنگ به سنگ دیگری برخورد کرد و چون هر دو سنگ چخماق بودند، فروغ (جرقه ای) پدیدار شد، به بوته گرفت و مار فرار کرد. از

این رویداد هوشنگ شاه شادمان شد و خداوند را نیایش کرد که راز آتش را به او آشکار کرده است. شادمان و پیروز، هوشنگ شاه آتش را از همان هنگام قبله قرار داد، آن روز را جشن اعلام کرد و این سنت تا امروز برجاست. به گفته فردوسی:

برآمد به سنگ گران سنگ خرد      هم آن و هم این سنگ گردید خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ      دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

جهاندار پیش جهان آفرین      نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد      همین آتش آن گاه قبله نهاد

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد      «سده» نام آن جشن فرخنده کرد

از نظر دینی، این جشن به یادآورنده اهمیت نور، آتش و انرژی است. نوری که از

خداوند جداست و از خداوند جدا هم نیست. قبله ای که در همه جا هست، هر جا نور

است، خدا آن جاست. فروغ خورشید، ماه، آتش، چراغ و نیز روشنایی درونی دل و

جان، همه نشان هایی از فروغ اهورامزدا هستند، بهشت در اوستا به نام روشنایی بی

پایان خوانده شده است.

آیین جشن سده

حکیم عمرخیام در کتاب نوروزنامه می نویسد:

«هر سال تا به امروز جشن سده را پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای می آوردند، بعد از آن به امروز، زمان این جشن به دست فراموشی سپرده شد و فقط زرتشتیان که نگهبان سنن باستانی بوده و هستند این جشن باستانی را برپا می داشتند.»

هرچند نوشته شده است که مردآویج زیاری به سال ۲۲۳ هجری (سده دهم میلادی) این جشن را در اصفهان باشکوه برگزار کرد. همچنین در زمان غزنویان این جشن دوباره رونق گرفت و عنصری شاعر نامدار ایران در یکی از جشن های سده در برابر سلطان محمود قصیده ای درباره سده خواند که آغاز آن این است:

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است  
در ایران باستان، و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب، با آتش افروزی آغاز می شد و امروز هم با همان سنت کوه هایی از بوته و خار و هیزم در بیرون شهر فراهم شده، در حالی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می کنند، بوته ها را روشن کرده و مردمی که در آن جا جمع شده اند نماز آتش نیایش خوانده، و سپس دست یکدیگر را گرفته به دور آتش می چرخند، شادی و پایکوبی می کنند.

این مراسم وسیله انجمن زرتشتیان کرمان سده هاست که بیرون از شهر انجام شده و همه مردم زن و مرد، زرتشتی و مسلمان، کلیمی در آن جا گرد آمده و در شادی

شکرت می کنند. در تهران این جشن بیست و پنج سال است که باشکوه وسیله سازمان فروهر در باغ ورجاوند برگزار می شود. در شیراز پنج سال این جشن به همت همسرم پریچهر و با یاری زرتشتیان، آرتشیان و مردم شیراز، برابر کعبه زرتشت، نزدیک تخت جمشید برگزار شد.

### جشن تیرگان

از جهت نجومی، جشن تیرگان مقارن است با بزرگ ترین روز سال خورشیدی و گرمای تابستان.

از لحاظ تاریخی، روزی است که آرش کمانگیر مرز بین ایران و توران را معین می کند. داستان این است که پس از جنگ بین ایران و توران، دو طرف پذیرفتند که آرش از بالای کوه دماوند تیری رها کند و هر جا که فرود آمد مرز ایران و توران باشد. آرش با مهر به بزرگی میهن، با همه توان، روان و جان خود، تیر را رها کرد و در کنار جیحون فرود آمد و سرحد دو کشور شد. فشار این کار بر روی آرش آن اندازه بود که پس از این کار و پیروزی، سوخت، خاکستر شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این حماسه غرورآمیز نشانه ای از بزرگی روان و سرشت ایرانی است.

از لحاظ اجتماعی و دینی، امروزه در این روز پس از به جای آوردن مراسم جشن و نیایش اهورامزدا، افراد یک خانواده و دوستانشان معمولاً در خانه رئیس خانواده (نمان) گرد آمده، بچه ها به هم آب می پاشند، نامزدها برای هم هدیه می برند و

نامزدبازی می کنند. بزرگان از داخل کوزه ای نام هایی را که از پیش در آن ریخته شده، به صورت اتفاقی در آورده، و شخص خوش صدایی از روی کتاب حافظ و یا کتاب دیگری فال می گیرد. دست آخر با خوردن میوه و آجیل به خواندن سرود و پاکوبی و دست افشانی می پردازند.

### جشن یلدا

از لحاظ نجومی، شب یلدا یا «شب چله» شب اول زمستان و درازترین شب سال است. و فردای آن با دمیدن خورشید، روزها بزرگ تر شده و تابش نور ایزدی افزونی می یابد. این بود که ایرانیان باستان شب آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می خواندند و برای آن جشن بزرگی برپا می کردند. مثلاً از منابع رومی می دانیم که پیران و پاکان به تپه ای رفته، با لباس نو و مراسمی از آسمان می خواستند که آن «رهبر بزرگ» را برای رستگاری آدمیان گسیل دارد و باور داشتند که نشانه زایش آن ناجی، ستاره ایست که بالای کوهی - به نام کوه فیروزی - که دارای درخت بسیار زیبایی بوده است، پدیدار خواهد شد. و موبد بزرگ برای این موضوع دعایی می خوانده که قسمتی از آن هنوز در کتاب بهمن یشث بر جای مانده و این گونه است.

آن شب که سرورم زاید

نشانه ای از ملک آید

ستاره از آسمان ببارد

هم آنگونه که رهبرم درآید

ستاره اش نشان نماید

ظاهراً پس از مسیحی شدن رومیان، سیصد سال بعد از تولد عیسی مسیح، کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زاد روز عیسی پذیرفت، زیرا؛ موقع تولد او دقیقاً معلوم نبود. ازین روست که تا امروز بابانوئل با لباس و کلاه موبدان ظاهر می شود و درخت سرو و ستاره بالای آن هم یادگار مهری هاست.

جالب این است که یلدا کلمه ایست سریانی به معنای تولد و به گفته ابوریحان آن را شب زادن ترجمه کرده اند.

آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. در این شب هم مثل جشن تیرگان، فال گرفتن، کتاب حافظ مرسوم است. حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی پوکی و یا پری آن، آینده گویی می کنند.

جشن های فروردین

از سایر جشن ها و مراسم دینی در فروردین ماه، یکی جشن تولد اشو زرتشت (خرداد و فروردین) است که در واقع نوروز بزرگ و آخرین روز جشن نوروزی



است. همچنین مراسمی در روز نوزده فروردین (فروردین و فروردین ماه) به یاد همه روانان برگزار می شود. این آیین که «جشن روان» باشد «فروُدگ» خوانده می شود. پیش از فروردین هم پنج روز به فروهر درگذشتگان اختصاص دارد. ایرانیان باستان باور داشتند که همه آفریدگان، نخست به صورت «فره وشی» بودند. فره وشی، گوهری مینوی است که از نوع گوهر اهورایی است، گوهری که اهورامزدا هم از آن است. سپس این فره وشی ها شکل مادی به خود می گیرند. پس از درگذشت آدمی تصویر مادی یا فلکی فره وشی باقی می ماند و به جهان فره وشی برمی گردد و هر سال در پنج روز آخر سال و در روز فروردین ماه از خویشان خود در این جهان دیدن می کند. از این رو در این روزها، آیین هایی با خواندن جشن آغاز و با خیرات و مبرات پایان می یابد.

### ۳- نماز زرتشتیان

بنا به سنت، نماز زرتشتیان پنج بار در روز انجام می شود. در روزگار ما نماز در خانه خوانده می شود ولی اگر کسی نزدیک درمهر زندگانی کند و بخواهد، می تواند در درمهر نماز بخواند. آن چه که مهم است و باید به یاد داشت، این است که دین زرتشتی، روش زندگانی است، و باید آن را در زندگانی به کار برد. خواندن نماز این سود را دارد که آدمی را به یاد اهورامزدا و دستوره های دینی - راستی، سازندگی، کار و کوشش، رایزنی با خرد، و سرانجام اندیشه، گفتار و کردار نیک - می اندازد و گرنه،

اگر کسی بیاندیشد که او می تواند به هر کار نادرستی دست زند و با خواندن نماز گناه هایش بخشیده شود، اشتباه می کند. زرتشتی بودن به کردار است و نه به گفتار.

هر نماز با این زمزمه ها آغاز می شود:

- به نام خداوند بخشنده مهربان

- خشن اتره، اهورمزدا = خشنود گردانم، اهورامزدا را.

- فروران مزدیسنو، زرتوشتریش، وی دای و، اهور تک ایش =

باور دارم به دین مزداپرستی که آورده زرتشت است. پیرو آموزش های اهورایی

هستم که از دیو (دروغ) و دوگانه پرستی به دور است.

سپس بنا بر آن چه هنگامی از روز یا شب باشد، یکی از نمازهای پنج گانه خوانده می شود.

نمازگاه هاون (بامدادان = از برآمدن خورشید تا نیمروز)

هاونی! اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اترای چ، فرسس ت ی ای چ

=

من می ستایم و ارچ می گزارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان بامداد پاک و سازنده

را (هاون).

ساونگهی ا، ویس یا ای چ، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، خشن اترای چ، فرسس ت

ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور دهکده (ویس) را که پاک و دادگستر و سازنده است.

نمازگاه رپتون (از نیمروز تا پسین)

رپیت وی نا ای، اش ان اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ، فرسس ت  
ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان نیمروز پاک را (رپیتون).

فرادت فشوی، زن تو ما ای چ، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای  
چ، فرسس ت ی ای چ = من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور  
شهر (زنتو) را که پاک و دادگستر و سازنده است.

گاه ازیرن (پسین تا فرو رفتن خورشید)

ازی ای رینا ای، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ، فرسس ت  
ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان پسین پاک را (ازیرن).

فرادت وی را ای، دخیو ما ای چ، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر  
ای چ، فرسس ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور کشور (دخیو) را که پاک و دادگستر و سازنده است.

نمازگاه سروثرم (فرو رفتن خورشید تا نیمه شب)

ایوی سر و ثرما ای، ای بی گیا ای، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ، فرسس ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان شب (ایوی سر و ثرم).

فردات ویسپام، هوجیا ای تی ای، زرتشت و تما ای چ، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ، فرسس ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم همه رهروان راه اشویی زرتشت را و سرور اشوان را.

نمازگاه اوشهی نا ای (از نیمه شب تا برآمدن آفتاب)

او شهی نا ای، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ، فرسس ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان پگاه (او شهی نا ای) پاک را.

بزجینا ای نمانیا ای چا، اش ان، اش هرثو، یسنا ای چ، و هما ای چ، خشن اتر ای چ،  
فرسس ت ی ای چ = من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور خانه  
(نمانا) که پاک و سازنده و دادگر است.

اگر در این نمازها ریزبینی کنیم، دو نکته ژرف در آن ها می بینیم:  
نخست این که همه آن ها از دو بخش فراهم آمده، در بخش نخست فرشته وابسته به  
آن گاه ستوده می شود و در بخش دوم همتای دنیای او، و این ترکیب نشان دهنده  
این معناست که در همه چیز دو رویه، مینوی و مادی، باید با هم کار کنند و هر دو  
راست و پاک باشند.

دوم این که در نماز پگاه (سحر) سرور خانه که زانده و دادگر باشد ستوده می شود  
زیرا خانواده مهم ترین واحد اجتماعی است. در نماز بامدادان سرور ده که سازنده و  
دادگر باشد ستوده می شود. در نماز نیمروز سرور سازنده و دادگر شهر و در نماز  
پسین سرور سازنده و دادگر کشور و سرانجام در نماز شامگاهی سرور اشویی و  
نیکی که تاریکی شب را به روشنایی روز می گرداند ستوده می شود و معنای آن این  
است که با توجه به هر آنچه اهورایی و معنوی است می توان جهان مادی را نیکو  
کرد و شادی بخش کرد.

پس از خواندن نمازگاه بایسته، زرتشتیان نمازهای سروش باج، نیرنگ کشتی، ستایش خدا، تندرستی و برساد را می خوانند. به جز سروش باج، بیشتر اوستاهای نامبرده شده پازند است و پس از ساسانیان نوشته شده است.

بخش هایی از نماز سروش باج که کهن هستند و هر زرتشتی باید به نیکویی معنای آن ها را بداند و روزی چند بار با خود زمزمه کند و آن ها را به کار بندد را در این جا می آوریم:

اشم وهو و هیستم استی

اوشتا استی

اوشتا اهمایی هیت اشایی و هیشتایی اشم

راستی و داد (اشا) بهترین (چیز) است.

(شوه) خوشبختی است.

خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد

انجام می دهد (و نه به خاطر پاداش).

یتا هو و ای ری، اتها رتوش، اشات چیت هچا

ونگ هواش، دزد آ مننگهو شیوثننام، انگ هواش مزدا

خشتر مچا، اهورایی آ

بییم، درگوپیو ددت و استارم

همان گونه که خداوند، راستی و دادگستری است، رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگستری اش (به رهبری) برگزیده شود.

این هر دو (رهبر معنوی و رهبر مادی) با منش و خرد نیک (وهومن) انتخاب می شوند تا آن که همه کارها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود، و راستی و داد، همه جا گسترده شود. و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با از خودگذشتگی به یاری ناتوانان و ناداران بشتابند.

جسم اونگه مزدا، جسم اونگه مزدا!

مزد یسنو، اهمی، مزد یسنو، زرتوشتریش، فروران، آستوتسچا، فرورتسچا

آستوی، هوم تم، من، آستوی، هوختم، وچو، آستوی، هورشتم، شی اتم

آستوی، دننام، ونگهوهیم، مزد یسنیم، فرسپای اخذرام

نذاسنی تیشم، خ ات ودثم، اش انیم

یا، ها ای تینام چا، بوشی ان تی نا مچا، مزیش تا چا

وهیشتا چا، سرارش تا چا، یا اهو ای ریش، زرتوشتریش

اهورا ای، مزدا ای، ویسپا وهو چینهمی، اشا استی

د ای ن یا، مزدایسن ایش، آستو ای تیش

ای اهورامزدا! به یاری من آی، من پرستنده اهورامزدا هستم. من پرستنده خرد نیک

و پیرو زرتشت هستم. من خود را پیرو راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم



و پیمان می گذارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم. من به دین والای مزدآپرستی که دورکننده جنگ، ناهم آهنگی، دشمنی و استوارکننده هم آهنگی، آشتی و دوستی است، باور دارم.

کم، نا، مزدا، مو ای ت، پایوم، ددات

هیت، ما، درگوا، دی درشتا، ان نگه

انیم، ثوهمات، آثر سجا، منگهسچا

بیا، شیاث نا ایش، اشم ثر اشتا، اهورا

تام، موئی، داستوام، دانا یا ای، فرا و اچا

ک و رثرم - چا تو پ ای سنگها یو ای هنتی

چیترا، موئی دام، اهوم بیش رتوم چیژدی

ات هوئی، وهو، سر اش جنتو، منگها

مزدا یهمائی، وشى كهها ای چیت

هنگامی که پیروان بدی و دروغ مرا با خشم و بی رحمی تهدید می کنند. تنها تو،

اهورامزد و نیرویی اهورایی که تو با اندیشه و منش نیک به من داده ای و کردار نیک

(من) که با راستی و داد (اشا) و قانون همیشگی تو هم آهنگ بوده است، مرا نجات می

دهد.

ای اهورامزدا!

این قانون مقدس (اشا) را به من بازگو کن تا آن را به کار بندم.

مرا آگاه کن، چه کسی نیکان را که برابر با قانون اشا عمل می کنند. یاری می دهد؟

وجدان (دانا) و سروش همه خواستاران اندیشه و منش نیک مرا یاری می دهند.

جسه، م، اونگه، مزده

ام ه، هوتاشته، هوره اده، وره ترغنه

اهورذاته، ون این تیاوسچه، اوپره تاتو

تواشه، خدانه، زروانه، اکرنه

زروانه، درغو، خذاته

ای اهورامزدا! مرا یاری کن!

آن تیزرو، توان بدنی و روانی را که در آفرینش تو برای پیروزی بر بدی ها ارزانی

می دارد، تندرستی و شادی زندگی را به ما ارمغان می آورد، در زمان بی کران، و در

زمانی که برابر با قانون دگرگونی ناپذیر تو پایدار می ماند به من ارزانی دار.

این بخش هایی از نماز روزانه است که دانستن و به کار بستن آن ها بر هر زرتشتی

بایسته است.

